

P. Cal. Coll. 93

P. Cal. Coll. 94

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

للهادئ كل تصحيح جامع علوم عقلی و نقلی جامع علم غیبی و علمی

و بقابلہ پنجدان بندل شیم غیب الرحیم فوق السحاب مستمنی

دایم الحلاط

مستمنین تصحیح لغاتی که بطلان زبان در ذکا کشته و نیست

صحت لغات هر طبقه از ضرورت اهدا با تمام شیخ فاضل

در مطبعه محمد سعید انطاکیه

بسم الله الرحمن الرحيم

100

[illegible]

حسن و شریف طبع نوار حسن و شریف
 از شهبان جلوه گاه با ایضاً صفت
 در شادان سخن او دی شود از و عین
 چون خلیل الصبر عام داد و صد خلا
 چون نمیشد پیش پهنیر باشد و جهان
 در صد اوست همچو صدیق اوست
 در حیاتش عثمان است آن بانی علم
 چون حسین چون حسنند حسن و شریف
 قاتلش باشد ستون کاین زمین
 منظر رحمان دل فانی چون غریب
 فاتحه مانند منقح کرم گشت او
 سوره الفاتحه از شادان سخن
 ظهور نور است روشن از نظر سیم او
 ابرو هم نمیشد چون سوره نون
 مثل اعراب است در زیر برنگار او
 چون غریب عمر با دشمن باشد و در
 خطیر سازد و باشد آن شایسته نواز

[illegible]

اولش مکسومی خوانند این روزگار
 خوان تو مزاری ابارت را بکسولیز
 معینش باشد علامت سی خن فیم
 معینش گشت بانه فیم فانه یادار
 اولش مکسوم مفتوح و هم مضموم خوان
 خوان باطین اتوجع سطوانه ای غریز
 بعضی کس جمع کن راکفت باطین
 فارسی فصل دوم بشنود انکوان
 چار معنی هست لفظ اس ایاحت
 انچه آن از دست گرد و نام است
 انچه آن از آب گرد و نام و آن سیاحت
 دو معنی آن اردای میسر
 چاریدین آن نام قریب تر از چارسی
 اولین نام خست نمود ای لاله ندر
 می شود در روزم خطای گران
 در روزم خطای گران

بجین شب خطای کنه سنج هوش بسیار
 گر خوانی او نش مفتوح ای باریک بین
 اصبع خوان از کسر و لثا نش مکسودان
 صاحب موس میگه چنین ای با وفار
 ثا نش مکسود و هم مفتوح و هم مضموم دان
 اسطون و ان سون ابانی کاخ تیسر
 فارسی غر و تباری جمع نیاید چ
 آمد چیدینت بشنود بر هر زبان
 اولین سنگی کلان هر علم ساید نشود
 انچه آن از خبر کرد و آن جراسن سیاحت
 نیز میخوانند از اسبیای کنه سیاحت
 سیوین آن ان شتر کان بخیه نمویسین
 چار معنی باریتاری خوان اگر معنی سی
 در زبان فارسی گویند آنرا آسمار
 بدعصا حضرت موسی زبان چوب شترگ
 در معنی آن آسمان

اولش مکسومی خوانند این روزگار
 خوان تو مزاری ابارت را بکسولیز
 معینش باشد علامت سی خن فیم
 معینش گشت بانه فیم فانه یادار
 اولش مکسوم مفتوح و هم مضموم خوان
 خوان باطین اتوجع سطوانه ای غریز
 بعضی کس جمع کن راکفت باطین
 فارسی فصل دوم بشنود انکوان
 چار معنی هست لفظ اس ایاحت
 انچه آن از دست گرد و نام است
 انچه آن از آب گرد و نام و آن سیاحت
 دو معنی آن اردای میسر
 چاریدین آن نام قریب تر از چارسی
 اولین نام خست نمود ای لاله ندر
 می شود در روزم خطای گران
 در روزم خطای گران

اولش مکسومی خوانند این روزگار
 خوان تو مزاری ابارت را بکسولیز
 معینش باشد علامت سی خن فیم
 معینش گشت بانه فیم فانه یادار
 اولش مکسوم مفتوح و هم مضموم خوان
 خوان باطین اتوجع سطوانه ای غریز
 بعضی کس جمع کن راکفت باطین
 فارسی فصل دوم بشنود انکوان
 چار معنی هست لفظ اس ایاحت
 انچه آن از دست گرد و نام است
 انچه آن از آب گرد و نام و آن سیاحت
 دو معنی آن اردای میسر
 چاریدین آن نام قریب تر از چارسی
 اولین نام خست نمود ای لاله ندر
 می شود در روزم خطای گران
 در روزم خطای گران

[illegible]

الحق دین بے باور
وہی ہے جس نے
نشانِ اعلیٰ دین را کہد

اولین فصل از شیعه و اهل حق

معنی او نیز آن مردی بدان می نماند

اول آن مفتوح است با نشی و دال

در زبان عامه تقابل آمده ای این بخش

بدرقه با فتح اول آمده ای آه بر

معنی آن سبزه بی شک یقین اینی

معنی آن گروبی را برای دوبریز

معنی غلط بدان شعی کن علم را

معنی او نام شخصی نیز نام شهر

هم صفت اولین آن نام آن شهرای

خوان بسیار یکسر هم بضم می خج

لوش مفتوح میجوهند از روی خطا

معنی خوبی بدان بی نام سب می ما

خوان بطانه یکسر اولین آن ستر

معنی و شیرگی دان بی کسر اولین

معنی بایست آن مردی که چنان

کان کند خوش جام و صحبت جان

معنی تقابل آن شدای صبرج نما

معنی تقابل آن رازی بان سبزه

دال و مفتوح و ساکن آمده ای اگر

بی نقطه خوانی اگر دانش می یزد

خوان بر از از کسر ول نی رفقه لیز

اول ببطام یکسوت بی چون

مولد شیخ کلن با نیزید آسمان

فی ضم اولین همچون کما و

معنی آن آن خبر کان شادی

اول بجهت بخوان مفتوح ای سحر

خوان بصاعت یکسر اولین سوادان

دان بکارت بفتح اولین ای با

خوان بنایه بفتح اولین ای ویرن

اولین آن فصل از شیعه و اهل حق

معنی او نیز آن مردی بدان می نماند

اول آن مفتوح است با نشی و دال

در زبان عامه تقابل آمده ای این بخش

بدرقه با فتح اول آمده ای آه بر

معنی آن سبزه بی شک یقین اینی

معنی آن گروبی را برای دوبریز

معنی غلط بدان شعی کن علم را

معنی او نام شخصی نیز نام شهر

هم صفت اولین آن نام آن شهرای

خوان بسیار یکسر هم بضم می خج

لوش مفتوح میجوهند از روی خطا

معنی خوبی بدان بی نام سب می ما

خوان بطانه یکسر اولین آن ستر

معنی و شیرگی دان بی کسر اولین

اولین آن فصل از شیعه و اهل حق

معنی او نیز آن مردی بدان می نماند

اول آن مفتوح است با نشی و دال

در زبان عامه تقابل آمده ای این بخش

بدرقه با فتح اول آمده ای آه بر

معنی آن سبزه بی شک یقین اینی

معنی آن گروبی را برای دوبریز

اولین آن فصل از شیعه و اهل حق

معنی او نیز آن مردی بدان می نماند

اول آن مفتوح است با نشی و دال

در زبان عامه تقابل آمده ای این بخش

بدرقه با فتح اول آمده ای آه بر

معنی آن سبزه بی شک یقین اینی

معنی آن گروبی را برای دوبریز

معنی او دوان از گشتنهای بیک
بهشت از فتح تخمین زنیلم و نیز
آن فصل و دم فارسی الفاظ دوان
اولین تنی آتش اندران ای بیک
ویند تخفیف بارستی ای بیک
اولین معبر دست تا حق ای بیک
بجینان با بگای خون بیک
بشمن دانی انبوی بسا بیک
دوان هم بازنده و آید ششک
چون گل چون میوه آید بیک
در میان مشک و غیره میکند بیک
عنه فغان کار و بر بیک
عنه و خامس حمل باشد از دوان
بفهم کنار یعنی که است بیک
نیز دوان بیک و نیز از دوان

جمع و باشد بنان با فتح اولان و کیر
معنی او بیک پیش و زبنت ای بیک
در زبان فارسی را و معنی کیر
لیک می باشد یک بند باشد شش
بیکست چهار آمد زبنت ای بیک
سیون خص چهار که تا ای بیک
بفهمین ان یکدانی بیک
دوان مناشن نگار ای بیک
نخون بیک حاصلی کان است بیک
حادی عشر آن غشی کو و میان بیک
عنه و آید دوان ایزد بیک
عنه و بیک دوان ای بیک
عنه و ساس ز با چون بیک
کش از عریز از گشت از بیک
کز برای بیک آید که گشت از دوان

معنی او دوان از گشتنهای بیک
بهشت از فتح تخمین زنیلم و نیز
آن فصل و دم فارسی الفاظ دوان
اولین تنی آتش اندران ای بیک
ویند تخفیف بارستی ای بیک
اولین معبر دست تا حق ای بیک
بجینان با بگای خون بیک
بشمن دانی انبوی بسا بیک
دوان هم بازنده و آید ششک
چون گل چون میوه آید بیک
در میان مشک و غیره میکند بیک
عنه فغان کار و بر بیک
عنه و خامس حمل باشد از دوان
بفهم کنار یعنی که است بیک
نیز دوان بیک و نیز از دوان
معنی او دوان از گشتنهای بیک
بهشت از فتح تخمین زنیلم و نیز
آن فصل و دم فارسی الفاظ دوان
اولین تنی آتش اندران ای بیک
ویند تخفیف بارستی ای بیک
اولین معبر دست تا حق ای بیک
بجینان با بگای خون بیک
بشمن دانی انبوی بسا بیک
دوان هم بازنده و آید ششک
چون گل چون میوه آید بیک
در میان مشک و غیره میکند بیک
عنه فغان کار و بر بیک
عنه و خامس حمل باشد از دوان
بفهم کنار یعنی که است بیک
نیز دوان بیک و نیز از دوان

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

پایه را بر توختن این ای صاحب گداز

معنی پاوست شده ای پادشاه و در شمار
اولین دانایان جهان و پادشاهان
عالمین و پادشاهان جهان

و یکن با یدن و درنگی ای بسنان
 بجز خسته سوسین است تحت ان ای خسرو شیرین

صل این بات است بعد از آنکه ویدهای

مغنی شاه است علمه و اتمه خردن گوشتا نشسته از او ز و نه نیک

و اما در مورد این که آیا این کتاب در دسترس عموم است یا نه، باید گفت که این کتاب در دسترس عموم است و هر کس که بخواهد می تواند آن را مطالعه کند.

ویناں سے اب وہاں جو زمین دے دی
 جو زمین اس کو دے دی وہاں سے

پادشہ یعنی تو بہتر یا سب ان معنی میں

را بگوشت و آن معنی شده همانا بگوشت و پادشاه یعنی پادشاهان و اوصاف تختی انگو

ست نیاید یا همچون عروس گلشن

نه کیو بنده بود مادر ای نیکو
گن خدای صحت فبا که باز خنک

شماره پنجم و این بی شمار

[illegible]

فصلنامه‌ی علمی و پژوهشی

مغنی ناموزم خاکای نرم دل بسین بار

بن رال شو فارش کمال النجاشی
صحت کلی شود از این خاک ای کجاست سخا

نہان بضم و لین می پڑھو اور وزیر و جنابان برانی انی سرگز اسلمو

۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳
 ۴۸۴
 ۴۸۵
 ۴۸۶
 ۴۸۷
 ۴۸۸
 ۴۸۹
 ۴۹۰
 ۴۹۱
 ۴۹۲
 ۴۹۳
 ۴۹۴
 ۴۹۵
 ۴۹۶
 ۴۹۷
 ۴۹۸
 ۴۹۹
 ۵۰۰
 ۵۰۱
 ۵۰۲

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

بخش و شادی میکند از روزگار من
 همان ششم هم عطاردی مهر و ماس
 پیشوایک است تازی خنجر آمدن
 دان هم تو تیره و تار یک کی پیشوایک
 بازده دان مرتبه هم شوکت نشان
 همچو آن تیری که پوشت از روی
 نیران تیری در گشتی نصیب زنده
 نیزه زان تیر نصیب یقین می کند
 سبزه با شکوفه کان خرما آشکار
 تازده برق ماهی بزل شمشیر
 بید و دم و آن شیشه را هم موی ای
 بست یک لب و لب و لب و لب و لب
 بست شیشه با گلوله افشک مثل و
 بست و چشم و آن کل ترکین بین
 بست و چشم و آن چرخ را می نامم
 زده و آن زانای فوقانی تو معنی شما
 بی طای حطی آمدی عزیز بهوشیار
 بی طای حطی آمدی عزیز بهوشیار

هم به ارمونی میزین رستم به یونان
 مغیشش ششخصی تراش خوب را بنی تو
 و ان خزان را کسیر اولین ای رستار
 و ان خدیو را یقین اولین ای زینین
 آمد خشت یقین اولین ای خورشیدیم
 اول خرطوم مضموم است ای خون
 آمده طعنت کسیر اولین ای و ده پور
 بیکان آفرین ای معنی آن شه پور
 مغیشش نامی ای از خواص اندرون
 اولین ای شکر شایسته و موم شایان
 بیخیم حفظ است حق باید دار جاودا
 خلوت از فتح نخستین مغیشش معبود
 فارسی فصل اینجا غریزین
 خوان خرمیه یا یقین جسم ای فرخنده
 و وی نام کل است آن در یکی ای

آمد خزان را کسیر اولین ای رستار
 و ان خدیو را یقین اولین ای زینین
 آمد خشت یقین اولین ای خورشیدیم
 اول خرطوم مضموم است ای خون
 آمده طعنت کسیر اولین ای و ده پور
 بیکان آفرین ای معنی آن شه پور
 مغیشش نامی ای از خواص اندرون
 اولین ای شکر شایسته و موم شایان
 بیخیم حفظ است حق باید دار جاودا
 خلوت از فتح نخستین مغیشش معبود
 فارسی فصل اینجا غریزین
 خوان خرمیه یا یقین جسم ای فرخنده
 و وی نام کل است آن در یکی ای

آمد خزان را کسیر اولین ای رستار
 و ان خدیو را یقین اولین ای زینین
 آمد خشت یقین اولین ای خورشیدیم
 اول خرطوم مضموم است ای خون
 آمده طعنت کسیر اولین ای و ده پور
 بیکان آفرین ای معنی آن شه پور
 مغیشش نامی ای از خواص اندرون
 اولین ای شکر شایسته و موم شایان
 بیخیم حفظ است حق باید دار جاودا
 خلوت از فتح نخستین مغیشش معبود
 فارسی فصل اینجا غریزین
 خوان خرمیه یا یقین جسم ای فرخنده
 و وی نام کل است آن در یکی ای

خون خردلو از کسر اول هم به نیم می آید
 باب ال مملو و فصل در وی اشکار
 اولین آن فصل تازی می خوانم
 هم بدان آیه فرق معنی ای می توان
 وال رهبر روان هم می بر بر بنما
 آمدش تعریف در آن جان بر دل
 می ننداز روی حکم سرچشم آن
 دان و مشتق از کسر اول نانیست
 خان باغ از کسر اول معنی جان
 او ان گمان بخوان مضموم است
 اب فارسی و او را و نو کیشند
 فارسی فصل است اینجا سخن
 ای کیا برای او برتر چنانند
 هشت از ختم تختین ای خیر و
 از تعبیر آیه هم از مرد و روز

معنی در فارسی صاحب انی می خوانم
 زبان یکی تازی دیگر فارسی می گمانم
 معنی ال است فرزند جوان خوانم
 هم و دیدن نرم به معنی افی و فزون
 و آن خوان از کسر اول ان شد لام
 و دره او کسر نخستین معنی معروف
 خوان تو دعوی رافیع و او می گمان
 معنی او نام شهر شته اندر زمان
 او ان فریغ و هم کسری کمال
 جمع و باشند گاکین معنی او آشکار
 آمده بی و او و تازی بان آیت
 معنی و ال است مظهر در زبان
 ماشو نیست بهر تیر ای می نین
 معنی او شربت و بدی و بری شک کار
 تا معنوقانی از او انداختند ای

خون خردلو از کسر اول هم به نیم می آید
 باب ال مملو و فصل در وی اشکار
 اولین آن فصل تازی می خوانم
 هم بدان آیه فرق معنی ای می توان
 وال رهبر روان هم می بر بر بنما
 آمدش تعریف در آن جان بر دل
 می ننداز روی حکم سرچشم آن
 دان و مشتق از کسر اول نانیست
 خان باغ از کسر اول معنی جان
 او ان گمان بخوان مضموم است
 اب فارسی و او را و نو کیشند
 فارسی فصل است اینجا سخن
 ای کیا برای او برتر چنانند
 هشت از ختم تختین ای خیر و
 از تعبیر آیه هم از مرد و روز

معنی در فارسی صاحب انی می خوانم
 زبان یکی تازی دیگر فارسی می گمانم
 معنی ال است فرزند جوان خوانم
 هم و دیدن نرم به معنی افی و فزون
 و آن خوان از کسر اول ان شد لام
 و دره او کسر نخستین معنی معروف
 خوان تو دعوی رافیع و او می گمان
 معنی او نام شهر شته اندر زمان
 او ان فریغ و هم کسری کمال
 جمع و باشند گاکین معنی او آشکار
 آمده بی و او و تازی بان آیت
 معنی و ال است مظهر در زبان
 ماشو نیست بهر تیر ای می نین
 معنی او شربت و بدی و بری شک کار
 تا معنوقانی از او انداختند ای

معنی در فارسی صاحب انی می خوانم
 زبان یکی تازی دیگر فارسی می گمانم
 معنی ال است فرزند جوان خوانم
 هم و دیدن نرم به معنی افی و فزون
 و آن خوان از کسر اول ان شد لام
 و دره او کسر نخستین معنی معروف
 خوان تو دعوی رافیع و او می گمان
 معنی او نام شهر شته اندر زمان
 او ان فریغ و هم کسری کمال
 جمع و باشند گاکین معنی او آشکار
 آمده بی و او و تازی بان آیت
 معنی و ال است مظهر در زبان
 ماشو نیست بهر تیر ای می نین
 معنی او شربت و بدی و بری شک کار
 تا معنوقانی از او انداختند ای

[illegible][illegible]

مغیش باغچه باغچه که از آن عسکری
 و آن روی از فتح و آن ال ملکه خونا
 گوشه دل انخالی غلط باشد شعله
 و جهان مغیش از فتح گفت این فیض باب
 مغیش جن عیت کت غایت بر جهان
 خون روی از فتح اول مغیش و نیکو
 اول غیت بخوان مسوالمی خوش بین
 فارسی فصلت ایجابی غریزه شیدا
 چه اولین راه را ای نهامی گمران
 رایگان بیری که می باشد و انتهای راه
 اصلین رایگان همان بدیل از راه
 اول نگ انده مضنوع ای نگین عذار
 اولین معرکه نانی و آن نصیب تو نیز
 بهنجین ت بدین تلمس جان پر شعله
 بکنان بی در انداز بهر حصول بچکان

اولین کسوتی باغچه غلطی بر مین
 مغیش باغچه غلطی بهدی قنجان
 خوان رینا از کینه خوشه باغچه مغی
 و آن کما باغش مغی ای را احباب
 بهنجین باغچه غلطی ان قضا باجمع ان
 فی زل اولین ای خسر با کینه و خو
 مغیش باغچه غلطی فی زفتح اولین
 مغی ای است و در فارسی میان شمار
 و بین ان نام حاکم بود و در بدین شمار
 بی بدیل بی مغش بی زفتح از فصل اله
 پس از ان رایگان مشهور در و در
 مغی و ششی ان ای حس و مغی کلار
 سیومین ان عیت حاکم و مجت غریز
 بهنجین ان است باغچه باغش باغی
 بهنجین ان بهنجین باغش باغی

مغیش باغچه غلطی بهدی قنجان
 خوان رینا از کینه خوشه باغچه مغی
 و آن کما باغش مغی ای را احباب
 بهنجین باغچه غلطی ان قضا باجمع ان
 فی زل اولین ای خسر با کینه و خو
 مغیش باغچه غلطی فی زفتح اولین
 مغی ای است و در فارسی میان شمار
 و بین ان نام حاکم بود و در بدین شمار
 بی بدیل بی مغش بی زفتح از فصل اله
 پس از ان رایگان مشهور در و در
 مغی و ششی ان ای حس و مغی کلار
 سیومین ان عیت حاکم و مجت غریز
 بهنجین ان است باغچه باغش باغی
 بهنجین ان بهنجین باغش باغی

مغیش باغچه غلطی بهدی قنجان
 خوان رینا از کینه خوشه باغچه مغی
 و آن کما باغش مغی ای را احباب
 بهنجین باغچه غلطی ان قضا باجمع ان
 فی زل اولین ای خسر با کینه و خو
 مغیش باغچه غلطی فی زفتح اولین
 مغی ای است و در فارسی میان شمار
 و بین ان نام حاکم بود و در بدین شمار
 بی بدیل بی مغش بی زفتح از فصل اله
 پس از ان رایگان مشهور در و در
 مغی و ششی ان ای حس و مغی کلار
 سیومین ان عیت حاکم و مجت غریز
 بهنجین ان است باغچه باغش باغی
 بهنجین ان بهنجین باغش باغی

مغیش باغچه غلطی بهدی قنجان
 خوان رینا از کینه خوشه باغچه مغی
 و آن کما باغش مغی ای را احباب
 بهنجین باغچه غلطی ان قضا باجمع ان
 فی زل اولین ای خسر با کینه و خو
 مغیش باغچه غلطی فی زفتح اولین
 مغی ای است و در فارسی میان شمار
 و بین ان نام حاکم بود و در بدین شمار
 بی بدیل بی مغش بی زفتح از فصل اله
 پس از ان رایگان مشهور در و در
 مغی و ششی ان ای حس و مغی کلار
 سیومین ان عیت حاکم و مجت غریز
 بهنجین ان است باغچه باغش باغی
 بهنجین ان بهنجین باغش باغی

مغیش باغچه غلطی بهدی قنجان
 خوان رینا از کینه خوشه باغچه مغی
 و آن کما باغش مغی ای را احباب
 بهنجین باغچه غلطی ان قضا باجمع ان
 فی زل اولین ای خسر با کینه و خو
 مغیش باغچه غلطی فی زفتح اولین
 مغی ای است و در فارسی میان شمار
 و بین ان نام حاکم بود و در بدین شمار
 بی بدیل بی مغش بی زفتح از فصل اله
 پس از ان رایگان مشهور در و در
 مغی و ششی ان ای حس و مغی کلار
 سیومین ان عیت حاکم و مجت غریز
 بهنجین ان است باغچه باغش باغی
 بهنجین ان بهنجین باغش باغی

مغیش باغچه غلطی بهدی قنجان
 خوان رینا از کینه خوشه باغچه مغی
 و آن کما باغش مغی ای را احباب
 بهنجین باغچه غلطی ان قضا باجمع ان
 فی زل اولین ای خسر با کینه و خو
 مغیش باغچه غلطی فی زفتح اولین
 مغی ای است و در فارسی میان شمار
 و بین ان نام حاکم بود و در بدین شمار
 بی بدیل بی مغش بی زفتح از فصل اله
 پس از ان رایگان مشهور در و در
 مغی و ششی ان ای حس و مغی کلار
 سیومین ان عیت حاکم و مجت غریز
 بهنجین ان است باغچه باغش باغی
 بهنجین ان بهنجین باغش باغی

مغیش باغچه غلطی بهدی قنجان
 خوان رینا از کینه خوشه باغچه مغی
 و آن کما باغش مغی ای را احباب
 بهنجین باغچه غلطی ان قضا باجمع ان
 فی زل اولین ای خسر با کینه و خو
 مغیش باغچه غلطی فی زفتح اولین
 مغی ای است و در فارسی میان شمار
 و بین ان نام حاکم بود و در بدین شمار
 بی بدیل بی مغش بی زفتح از فصل اله
 پس از ان رایگان مشهور در و در
 مغی و ششی ان ای حس و مغی کلار
 سیومین ان عیت حاکم و مجت غریز
 بهنجین ان است باغچه باغش باغی
 بهنجین ان بهنجین باغش باغی

راہ: درود شازادہ شہیدہ: خانہ بدین ازجہ شہیدت: الکاتبہ عبد العزیز

[illegible]

Handwritten Persian text from a manuscript, likely a historical record or legal document. The text is written in a cursive script (Shikasta) and includes phrases such as "در روز دوشنبه"، "در روز سه شنبه"، "در روز چهارشنبه"، "در روز پنجشنبه"، "در روز شنبه"، "در روز یکشنبه"، "در روز دوشنبه"، "در روز سه شنبه"، "در روز چهارشنبه"، "در روز پنجشنبه"، "در روز شنبه"، "در روز یکشنبه".

[illegible]

در سلامت یابی الاصلی ای جان
 خوان سوال از قلم اول ز قلم شریف
 مغفیش سرود ابرهم سالار و هم سر برد
 سببین چله اندر دمی کن شمار
 در زبان فارس ناید صاد چون
 مغفیش باشد بر تو ای کبوتر
 بای اخوان فارس صفت ای کبوتر
 دانسته که تو مد صاحبان
 انچه بهر کبوترین ای شهسوار
 انچه بهر کبوترین ای شهسوار
 انچه بهر کبوترین ای شهسوار

مسافر است بر لبان زنده اشکین بان
 سام دارد و پنج معنی ای سخن سنج
 اوین تیغ نام بود نوع ج پیغمبر گویو
 دو بین آن بجز رستم باب ال و رستم
 سیوین آن سخن و جانم نشانی بکوان
 ای غرضی است که گفته زنده و کمال
 معنی سام اندر دو ان یقین ای ملک حوا
 بنمونه را انداخته گفتند است مندر باو
 هذیان تخفیف کرده و تلف هم سخن
 حال یابی خوان سمندری بجز تمیز
 بخمین ان نام کوه است ای کربل فر
 دزبان نازی آمعنی او مرگ زر
 هم بران بگفتی که کار و واحد حوا
 دزبان بند و ان نام کتاب ای کینه و ان
 از آن معنی است که در کتاب
 معنی می نمایان از آن
 نام و در کتاب
 معنی می نمایان از آن
 نام و در کتاب

و چون در این عالم که در میان کائنات است
 و در میان کائنات که در میان کائنات است
 و در میان کائنات که در میان کائنات است
 و در میان کائنات که در میان کائنات است

میشود حاصل بدینسان آنست که هر
 یک از اینها که در این عالم است
 و در میان کائنات که در میان کائنات است
 و در میان کائنات که در میان کائنات است
 و در میان کائنات که در میان کائنات است

و در میان کائنات که در میان کائنات است
 و در میان کائنات که در میان کائنات است
 و در میان کائنات که در میان کائنات است
 و در میان کائنات که در میان کائنات است

و در میان کائنات که در میان کائنات است
 و در میان کائنات که در میان کائنات است
 و در میان کائنات که در میان کائنات است
 و در میان کائنات که در میان کائنات است

و در میان کائنات که در میان کائنات است
 و در میان کائنات که در میان کائنات است
 و در میان کائنات که در میان کائنات است
 و در میان کائنات که در میان کائنات است

سید احمد علی محمد سرمدی صاحب کتاب...

آمد شاه صمد هم آن توشاه اسپرم
 این همه نام بجان تو ای مرغ کرم
 تاریش نشد غیر آن عیادت و شن منبر
 و جابجا شد شوخی سر و پویش نیز
 آن جو پیش از شکام کسری ای فیم
 روزی در دیوان کسرا که با کهان ری غم
 تیر کشش ظاهر حاضران خائف شدند
 قصه هر یک بگفتن گفت و بشنیدند
 و گوشت هر یکی این بار از حاضران
 در پیش فند در جایی درآمد بگینان
 باز بعد سالی آمد مار در دیوان شاه
 از دهن انداخت و در تنها خورد و سفا
 تخم کوشتند از شکم پنهان شاه زمان
 شاه سبز غم شده پیدا از در بویست
 باغش میزدان تو ای پیر بوسه و زکام
 و به سینه خوی و جگرشید جابه
 چون گرفته آب را نگور با جمشید شاه
 بعد خوش صاف او نوشید جان شیر
 یافتن چون هر قاتل بود تلخ ای شویا
 زان بگفتن است از شاه در گوشت نهان
 یک کثیر شاه را شد عارضه عارض جهان
 که پس با لی لیخ شقیقه موت را
 بر حیات خود نموده بهر تکراری برآ
 از برای مرگ آن تلخ آب نگوری چشید
 در میان ناله اسید صحتش شده پرا
 این حقیقت چون شنید خسر و جمشید شاه
 شاه دار و گفته نامش آن شاه عالم پرا
 شایگان خیر بود کولانی شاه زمن
 اصل و دینا بگمان ای شاه بشنو چون

این شاه صمد هم آن توشاه اسپرم
 این همه نام بجان تو ای مرغ کرم
 تاریش نشد غیر آن عیادت و شن منبر
 و جابجا شد شوخی سر و پویش نیز
 آن جو پیش از شکام کسری ای فیم
 روزی در دیوان کسرا که با کهان ری غم
 تیر کشش ظاهر حاضران خائف شدند
 قصه هر یک بگفتن گفت و بشنیدند
 و گوشت هر یکی این بار از حاضران
 در پیش فند در جایی درآمد بگینان
 باز بعد سالی آمد مار در دیوان شاه
 از دهن انداخت و در تنها خورد و سفا
 تخم کوشتند از شکم پنهان شاه زمان
 شاه سبز غم شده پیدا از در بویست
 باغش میزدان تو ای پیر بوسه و زکام
 و به سینه خوی و جگرشید جابه
 چون گرفته آب را نگور با جمشید شاه
 بعد خوش صاف او نوشید جان شیر
 یافتن چون هر قاتل بود تلخ ای شویا
 زان بگفتن است از شاه در گوشت نهان
 یک کثیر شاه را شد عارضه عارض جهان
 که پس با لی لیخ شقیقه موت را
 بر حیات خود نموده بهر تکراری برآ
 از برای مرگ آن تلخ آب نگوری چشید
 در میان ناله اسید صحتش شده پرا
 این حقیقت چون شنید خسر و جمشید شاه
 شاه دار و گفته نامش آن شاه عالم پرا
 شایگان خیر بود کولانی شاه زمن
 اصل و دینا بگمان ای شاه بشنو چون

سید احمد علی محمد سرمدی صاحب کتاب...

سید احمد علی محمد سرمدی صاحب کتاب...

نام گنج خضر بر وزیر برای نموده ان
 نام و شد شایگان ای شهر با کامگا
 آن و قسم آمد خشی و یا جلی ای مایه
 نام او باشد خشی و معنی فاعل بران
 با و بان بود بان رقافیه ناید شنو
 نام او را و بان جلی ای وقف از نهان
 در کتابت نه آمد و معنی کی بر وزیر
 ساد و ام معنی بان نو آن خبر و بان
 نیم بدان معنی او روی و بان
 عارضه کرد و از بان گشت بان
 عارضه کرد و از بان گشت بان
 خوان صبیح از ضم و بان
 نوبه کن وقت سحر تا پاک گردی ز گنا
 معنی و ان نام در او ایلو و بان
 معنی نام کتاب جی هری ای رنهار
 آن کتاب لغت بس معنی هری
 مایه و کرده بدل از بان گنج خضر
 نیز آن گنج کلان کو لائق شایگان
 قافیه بان که در وی شود شایگان
 آنکه در آخر الف و معنی ای نموده ان
 همچو خندان است بر گریان ای خار خنده
 آنکه را معنی جمع است مثل و بان
 معنی ان کار بر موان بان اجر نیز
 بانها در می نقطه بشنو تو ای انای بان
 کان کند بر گنا بان ای کجا خوش تو
 هم بدان گشت کرد و خشم از بان
 خوان صبیح از ضم و بان
 معنی ان با و بان نشو و بان
 ان صبح از فتح اول نایدش خوان
 و ان صحیح از فتح اولی ای شمع
 سر بر روی ان صغیف ای و بان
 ای به صبح

نام گنج خضر بر وزیر برای نموده ان
 نام و شد شایگان ای شهر با کامگا
 آن و قسم آمد خشی و یا جلی ای مایه
 نام او باشد خشی و معنی فاعل بران
 با و بان بود بان رقافیه ناید شنو
 نام او را و بان جلی ای وقف از نهان
 در کتابت نه آمد و معنی کی بر وزیر
 ساد و ام معنی بان نو آن خبر و بان
 نیم بدان معنی او روی و بان
 عارضه کرد و از بان گشت بان
 عارضه کرد و از بان گشت بان
 خوان صبیح از ضم و بان
 نوبه کن وقت سحر تا پاک گردی ز گنا
 معنی و ان نام در او ایلو و بان
 معنی نام کتاب جی هری ای رنهار
 آن کتاب لغت بس معنی هری
 مایه و کرده بدل از بان گنج خضر
 نیز آن گنج کلان کو لائق شایگان
 قافیه بان که در وی شود شایگان
 آنکه در آخر الف و معنی ای نموده ان
 همچو خندان است بر گریان ای خار خنده
 آنکه را معنی جمع است مثل و بان
 معنی ان کار بر موان بان اجر نیز
 بانها در می نقطه بشنو تو ای انای بان
 کان کند بر گنا بان ای کجا خوش تو
 هم بدان گشت کرد و خشم از بان
 خوان صبیح از ضم و بان
 معنی ان با و بان نشو و بان
 ان صبح از فتح اول نایدش خوان
 و ان صحیح از فتح اولی ای شمع
 سر بر روی ان صغیف ای و بان
 ای به صبح

این کتاب از کتب معتبره است
 و در آن کتب معتبره است
 و در آن کتب معتبره است

و ان صحابه کسر اول معیش یاران
 در ضم اولین ای خسته و فرخنده خود
 صفت از فرخ نخستین پیشه هم کار خوان
 معنی از فرخ پیشه راستی پیشه گیر
 معیش باشد ورق از صحت اعظم خوان
 از سکون ال اگر صدقه بخوانی اغری
 اول قناتی از صفت خوان پیشه
 باب و نقطه اراده بدان ای
 خوان ضرورت از فرخ اولین حاجت
 دان ضرورت از فرخ اول معیش لازم گو
 اول ضعف آمد و مفتوح و هم مضوم گاه
 ناتوانی خرد از فرخ آمد ای لیب
 باب بی بی نقطه آمد بدان ای
 معنی طاعت است پیچید در اصل
 و ان صحابه کسر اول معیش یاران
 در ضم اولین ای خسته و فرخنده خود
 صفت از فرخ نخستین پیشه هم کار خوان
 معنی از فرخ پیشه راستی پیشه گیر
 معیش باشد ورق از صحت اعظم خوان
 از سکون ال اگر صدقه بخوانی اغری
 اول قناتی از صفت خوان پیشه
 باب و نقطه اراده بدان ای
 خوان ضرورت از فرخ اولین حاجت
 دان ضرورت از فرخ اول معیش لازم گو
 اول ضعف آمد و مفتوح و هم مضوم گاه
 ناتوانی خرد از فرخ آمد ای لیب
 باب بی بی نقطه آمد بدان ای
 معنی طاعت است پیچید در اصل

معنی او نیز آن شخصی بدان ای که توان
 فتح بطلبی جوان ای شایه با ز کامکا
 اگر چنین گویند بهر صید طیار است باز
 حالیا طیار میگوند بهرشی از آن
 یعنی استیصال خاص از بهر عام است
 بی گاد و شتر منی مرسن کن بیان
 مرسن الانسان بین قول و عمل
 کشته بهر عام است حال خاص ای که
 تانی فوقانی رقم سازند زبان و اندر
 زبان طفل شقاق از بهر عام ای
 در ره و درن طیار چون جداوار
 خوان طیاریت بعض طیار کسیر بیز
 معنی نام دل شده طیارین است
 پس بدان بازی بان طیار را ای
 در میان شعر خود و خطای حلی
 کان کند خوشش جامع صحبت ملایم
 این چند مراح و فتنه است
 منی ابطاری و آن کوچه بهر شمار
 اینچنین گفتن روایی شک بود ای
 شد باستمالی مطلق هم مقید زیان
 همچنین مرسن بدان ای حسد و معنی کار
 هم باستعمال و را مینی مردم بخوان
 درغت قفس معتبر آمد صراح ای پر فلان
 فارسی طیار را داند بازی هر و
 در زبان فارسی این طیار نیامد جوان
 چون تخریج آمد بیان ای پرسیز
 معنی جمع طیاریم فوج است
 فوج خوان بر توان تانی ای شتر و یز
 خوان طیار فتنه اولین و دومین
 گفت آن سلمان که باشد سحر طیار
 مدعی شعر او سازم رقم ای سحر

اینچنان طیار شد در عهد تو دران
 بنجره را شایین گهی سوی کتور نگار
 نام شخصی دان کفیل ای ملایک
 بی طلب مرفت و رشادی مردم ای
 یای طیب را منشد و خوان تو یکسور
 معیشت باشد طلالی یان اقصی
 طیب آمدیم طیب نام انبار
 مشته از طیب طاهر بدانی ای صی
 بانی نقطه دار آمد بدانی ای ایلان
 خون طهارت ایکه لرلین ای هو
 از سکون طام طلمات انزاد عالم ان
 معیشت بسیار یکی بدانی ای مایه
 باب عین ان نقطه شده دل ای نو
 عین چشم آفتاب چشمه زانو بدانی
 هم بدانی تو دیده بان جاسوس بهتر نگار
 هم بدانی کجاست تر نیم برست انیکه
 هم نظر گاه است هم دان نقش جزئی نگار
 اهل شهر این خانه هم بدانی معنی ان
 هم بخوبی تو نام ده شرم زیر کوه بین
 معنی طلالی فی بستان او باشد
 معیشت ان ابره جامه بعین ای
 اولش مضموم باشد لام او مضموم
 قد مهتاب و شبیه های باربی
 معنی عین که اندر چشم او درخش
 ای نور هم ای بکس که عین او را
 چشمه میزان و دنیا و دم هم بعد حوا
 چشمه سراز و بقال بی ایلان ای که ازل
 هم گزیده چیر بهتر نیز باران یار
 هم بدانی ببری که از سوی عراق آید
 هم گران باری یک پله راز و یاد
 هم رس نینک بچری چشم معنی کربان
 هم بدانی ده در بین ای چشمه رو چشمه
 معنی طلالی فی بستان او باشد
 معیشت ان ابره جامه بعین ای
 اولش مضموم باشد لام او مضموم
 قد مهتاب و شبیه های باربی
 معنی عین که اندر چشم او درخش
 ای نور هم ای بکس که عین او را
 چشمه میزان و دنیا و دم هم بعد حوا
 چشمه سراز و بقال بی ایلان ای که ازل
 هم گزیده چیر بهتر نیز باران یار
 هم بدانی ببری که از سوی عراق آید
 هم گران باری یک پله راز و یاد
 هم رس نینک بچری چشم معنی کربان
 هم بدانی ده در بین ای چشمه رو چشمه

معنی عین که اندر چشم او درخش
 ای نور هم ای بکس که عین او را
 چشمه میزان و دنیا و دم هم بعد حوا
 چشمه سراز و بقال بی ایلان ای که ازل
 هم گزیده چیر بهتر نیز باران یار
 هم بدانی ببری که از سوی عراق آید
 هم گران باری یک پله راز و یاد
 هم رس نینک بچری چشم معنی کربان
 هم بدانی ده در بین ای چشمه رو چشمه

اینچنان طیار شد در عهد تو دران
 بنجره را شایین گهی سوی کتور نگار
 نام شخصی دان کفیل ای ملایک
 بی طلب مرفت و رشادی مردم ای
 یای طیب را منشد و خوان تو یکسور
 معیشت باشد طلالی یان اقصی
 طیب آمدیم طیب نام انبار
 مشته از طیب طاهر بدانی ای صی
 بانی نقطه دار آمد بدانی ای ایلان
 خون طهارت ایکه لرلین ای هو
 از سکون طام طلمات انزاد عالم ان
 معیشت بسیار یکی بدانی ای مایه
 باب عین ان نقطه شده دل ای نو
 عین چشم آفتاب چشمه زانو بدانی
 هم بدانی تو دیده بان جاسوس بهتر نگار
 هم بدانی کجاست تر نیم برست انیکه
 هم نظر گاه است هم دان نقش جزئی نگار
 اهل شهر این خانه هم بدانی معنی ان
 هم بخوبی تو نام ده شرم زیر کوه بین
 معنی طلالی فی بستان او باشد
 معیشت ان ابره جامه بعین ای
 اولش مضموم باشد لام او مضموم
 قد مهتاب و شبیه های باربی
 معنی عین که اندر چشم او درخش
 ای نور هم ای بکس که عین او را
 چشمه میزان و دنیا و دم هم بعد حوا
 چشمه سراز و بقال بی ایلان ای که ازل
 هم گزیده چیر بهتر نیز باران یار
 هم بدانی ببری که از سوی عراق آید
 هم گران باری یک پله راز و یاد
 هم رس نینک بچری چشم معنی کربان
 هم بدانی ده در بین ای چشمه رو چشمه

معنی طلالی فی بستان او باشد
 معیشت ان ابره جامه بعین ای
 اولش مضموم باشد لام او مضموم
 قد مهتاب و شبیه های باربی
 معنی عین که اندر چشم او درخش
 ای نور هم ای بکس که عین او را
 چشمه میزان و دنیا و دم هم بعد حوا
 چشمه سراز و بقال بی ایلان ای که ازل
 هم گزیده چیر بهتر نیز باران یار
 هم بدانی ببری که از سوی عراق آید
 هم گران باری یک پله راز و یاد
 هم رس نینک بچری چشم معنی کربان
 هم بدانی ده در بین ای چشمه رو چشمه

بنم بمان یک کس با نشد از بدلی ای کشته
 هم بخوان نام حروفی از پیچیدار دار
 هم حقیقت نبرم غمی ای سلیمان
 هم بدان که قبیلۀ هم کرده و پیشوا
 آن برادران که باشند و حقیقی
 و آنکسای از کشتن ای زبانی
 بنم از پنج خنشین معنی او ضعف
 نو برده افح باید غلفی آمدای خلوت
 معیش نو که خدا از رویان ای غور
 عایش نشود از تخفیف با در روزگار
 معیش از کشتن فامی از نشد بخوان
 این نغمه در لسان بعضی است لب
 دوازده حرف از فتح اول علم شعر اگر
 عندی یک سر و معیش بیل گوی
 معنی و حفظ وضع است از گنا بان هم
 مال حاضر هم بدان حاضر زهر حیرانی
 اکثر قوم است و اکثر مال و هم لگو خوان
 هم سخاک هم نظر کردن بدان ای
 در آن بار که آن بروست با اسکا
 نشسته باشی ای پرو یا باس داری غلظ
 خوان معیار از کله اول سر و سر و سر
 دان عروس از فتح اول دوازده ای
 جمع او باشد عراس ای شمه مصر نیز
 نیز عاریت نشد با آمدای بهوشیار
 معیش از کشتن فامی از نشد بخوان
 این نغمه در لسان بعضی است لب
 دوازده حرف از فتح اول علم شعر اگر
 عندی یک سر و معیش بیل گوی
 معنی و حفظ وضع است از گنا بان هم
 مال حاضر هم بدان حاضر زهر حیرانی
 اکثر قوم است و اکثر مال و هم لگو خوان
 هم سخاک هم نظر کردن بدان ای
 در آن بار که آن بروست با اسکا
 نشسته باشی ای پرو یا باس داری غلظ
 خوان معیار از کله اول سر و سر و سر
 دان عروس از فتح اول دوازده ای
 جمع او باشد عراس ای شمه مصر نیز
 نیز عاریت نشد با آمدای بهوشیار
 معیش از کشتن فامی از نشد بخوان
 این نغمه در لسان بعضی است لب
 دوازده حرف از فتح اول علم شعر اگر
 عندی یک سر و معیش بیل گوی
 معنی و حفظ وضع است از گنا بان هم

[illegible]

از غم اول آن گشت ایامی
 هست غزال نفع اول کین
 برای او را خوان شد ایامی
 بعض از تخفیف از او اندکی
 و آن غلط از تخفیف او بدین
 یای آن غم غلط باشد غلطی
 خوان غم غم اول غم ایامی
 آن قسم فعل ماضی میخوبدای
 فایزنی فصل اینجا ایامی
 اول غم آن مفتوح یعنی زده
 معنی ترکیب قبحه دل آید ایامی
 خوان تو غم کین با کاف فارسی
 غم شکایت و غم ایامی
 فون به دان کاف و فارسی
 بنیان گویند آنرا غم ایامی

خوان غزال نفع اول غم ایامی
 زای منقوط است روی ایامی
 صاحب ایام غم ایامی
 معنی غزال انگین معنی ایامی
 معنی غم ایامی
 از سکون لام میخوبدای
 معنی او دان تو سکون دفع ایامی
 تو توانی غم غم غم غم
 خوان رود از جان لایم غم
 دال و کمسو نام است و تسنید بدان
 غم غم غم غم غم غم
 عام میخوبدای کاف فارسی
 غم غم غم غم غم غم
 معنی غم ایامی
 معنی ترکیب ایامی

[illegible]

از غم نولینان کیشست ای صبح
نخون غزال نفع اول معنی آسویکو
هست غزالی نفع اولین گلین
زای منقود است روی شمشیر

ترا می اور را خون شد ای همه فرزند خو
بعض از تشویش خفیف از را خوانده ای که

مهاجیر احبار غزالی است از تشویش
معنی غزالی آنکه من مشغول در میان

وان غلب از حقیقت او بدین دو مین
میغیرشندان طواف حقیقتی
از سکون لام میچند اندام نورگار

معنی او دان خوشکوند و مرغی است
تو توانی غصه غم خویش را خوشکوند
خون عمو پس از فتح اول بی ناز
آن قسم فعل ماضی میخورد ای شبنام
از این غم نیست از این شبنام

دل غمزدان مفتوح تلمنی زده خوا
دل و کس تو نامست و ترسند بدان
دل و کس تو نامست و ترسند بدان

۱۱
 کربین و بکار و بعضی کو
 بسطی عربی کو
 ۱۲
 کربین و بکار و بعضی کو
 بسطی عربی کو

به دوان کافی و فارسی اشک
 معنیش حبی بر اکا و امان یاد
 معنی ترک ۱۰ باشد زیرا هم با کمال

این کتاب در سال ۱۳۰۲ هجری قمری در شهر تبریز چاپ شده است.

غوا باشد که معنی سنگدان تو تشنه شود
 در میان باب فدا و فصل آمد و منی از آن کی ز می دیگر خاوری می
 اولیش فصل تازی می سخن سم
 خان فرار از فتح آون معیش گریختن
 معیش باشد طریقی خوشی ای شایان
 معیش و دور اندر قلعه باشد یا دور
 خود آن طمان از ضم او می فتح اولین
 قحش از ضم نخستین معیش معروف
 آمد و هر شکر فدا و از غیب تا
 فاسی فصل سیجانی یار
 اولین شکر گیسو چایکی شان
 به چو فدا و گفت با او گفت ای ای
 دان و دم توشبه و مانند نالت اندر گز
 با قاف و چه عتقا گوشت کبری
 بهم بدان کوه زبرد گرد عالم آشکار
 خوان قبالة الفتح اولین ای شایان
 فام دار و چار معنی اولین رنگی نکا
 چارمین دان نام قنصله از خبر اسان
 قان معنی ان می تو مکرزی سباز
 خوان قبالة الفتح اولین ای شایان

معنی فاسی او و فدا ای کامکا
 ثانی استعمال فدا و ای با آید بدان
 فام دار و چار معنی اولین رنگی نکا
 چارمین دان نام قنصله از خبر اسان
 قان معنی ان می تو مکرزی سباز
 خوان قبالة الفتح اولین ای شایان

در میان باب فدا و فصل آمد و منی از آن کی ز می دیگر خاوری می
 اولیش فصل تازی می سخن سم
 خان فرار از فتح آون معیش گریختن
 معیش باشد طریقی خوشی ای شایان
 معیش و دور اندر قلعه باشد یا دور
 خود آن طمان از ضم او می فتح اولین
 قحش از ضم نخستین معیش معروف
 آمد و هر شکر فدا و از غیب تا
 فاسی فصل سیجانی یار
 اولین شکر گیسو چایکی شان
 به چو فدا و گفت با او گفت ای ای
 دان و دم توشبه و مانند نالت اندر گز
 با قاف و چه عتقا گوشت کبری
 بهم بدان کوه زبرد گرد عالم آشکار
 خوان قبالة الفتح اولین ای شایان

[illegible]

بخشش علی که قاضی شهر کرده اند
 بای ز فتح مخشین نیز آید ای
 معیش و این بدین شیخی سخن
 لوله جامه گلین بدان معنی ابو
 ان قبولیت عطا از بایست بیگان
 بان و بر او راضی قاف اول غریزه
 معیشین تفرات از شکم ای نزر با
 استم قسم است از شکست ای وین
 معیش سونک باشد ای غریزه راست
 از سکون عطا و بیدان عطا می کند
 معیش آبادی کمتر بلند یاد دار
 معیش نام قبیله هم سگابی بدان
 همچنین شهر می باشد رستم اولین
 یابی و فتوح میباشند نیز خوان
 قلم از رستم مخشین نمایه تشکیل

کدامند و فانیان
زبان کلام ازین زبان پاکبازان
چون بختیاری بودند و در کسب
بیل و بزم از کشت و در دلف
مستم بنیج و در قضا
معلی و در امر ازین سرگ
بافتی و در کلام ازین
آن امر ازین سرگ
خوابی و در کلام
میدانی باشد که ازین
خجسته بپوشد و ازین
۳۹

11

خوانند عذاب شدنش قصاصه
خوردن در آب شش غوطه
و غوطه درون لایم و شش و کمر
الحمیه انداخته و دریا و کوه را
تین از دریا و آب بسیار از دریا
و نام کنای است معروف
در لغت از تخمین یعقوب
فرزادها دی ۱۱۴۱ م
تفسیر حکایات از در و جرم و حکم
همین است که قطار با کرم
از کرم شسته قطار کرم
ان شان از کرم
کرم

۱۲۱ کونین علی فضی و نام
 ۱۲۲ کونین علی فضی و نام
 ۱۲۳ کونین علی فضی و نام
 ۱۲۴ کونین علی فضی و نام
 ۱۲۵ کونین علی فضی و نام
 ۱۲۶ کونین علی فضی و نام
 ۱۲۷ کونین علی فضی و نام
 ۱۲۸ کونین علی فضی و نام
 ۱۲۹ کونین علی فضی و نام
 ۱۳۰ کونین علی فضی و نام

معنی او ضد هر سر آمد بدن ای باغی
 قنطره از فتح اول فی کریم ولین
 بابک آمد بدن و فصل درین
 اولین فصل تازی می سخن هم
 هست که به بحر عالمی مشهور کو
 آمده کفاره از تشدید فای بر دواز
 هم بدن که عمامه را بفتح اولین
 خوان کیا ست را بفتح کاف تازی می
 فاسی فی فصل است اینجا ای غریبه
 آمده که سو بکر ولین ای شهر یار
 خوان بک از فحشین ولین و دویین
 اولین آن آهنی کان بر فیلان نرند
 دویین چو کجی با که بر چوب گر
 گو بهای سیم راز روی معنی می کنند
 هر که زو آن گوی از تیرای شیر و عا
 معنی او چو در است ای بر شین
 معنی او دانی آمد ای سخن سنه لب
 کاف ای حوان مخفف از شکاف
 تازیش اقلیم از کشته ستین یاد دار
 معنی او هفت آمد ای شرونی میر
 داند نکش معنی آنکه باشد شوند
 آن همی نند محکم ای خداوند بنر
 تیر اندازد بیوش هر کسی ای جند
 آنکسی است و ضلعیت بینند هم گویا
 معنی او چو در است ای بر شین
 معنی او دانی آمد ای سخن سنه لب
 کاف ای حوان مخفف از شکاف
 تازیش اقلیم از کشته ستین یاد دار
 معنی او هفت آمد ای شرونی میر
 داند نکش معنی آنکه باشد شوند
 آن همی نند محکم ای خداوند بنر
 تیر اندازد بیوش هر کسی ای جند
 آنکسی است و ضلعیت بینند هم گویا

معنی او چو در است ای بر شین
 معنی او دانی آمد ای سخن سنه لب
 کاف ای حوان مخفف از شکاف
 تازیش اقلیم از کشته ستین یاد دار
 معنی او هفت آمد ای شرونی میر
 داند نکش معنی آنکه باشد شوند
 آن همی نند محکم ای خداوند بنر
 تیر اندازد بیوش هر کسی ای جند
 آنکسی است و ضلعیت بینند هم گویا

معنی او چو در است ای بر شین
 معنی او دانی آمد ای سخن سنه لب
 کاف ای حوان مخفف از شکاف
 تازیش اقلیم از کشته ستین یاد دار
 معنی او هفت آمد ای شرونی میر
 داند نکش معنی آنکه باشد شوند
 آن همی نند محکم ای خداوند بنر
 تیر اندازد بیوش هر کسی ای جند
 آنکسی است و ضلعیت بینند هم گویا

بسم الله الرحمن الرحيم

هم بدان همه بود بسیارند صحیح
 آمده است بکسر او این می خوان
 آمده و بجز بوزن منبری قدسی
 عام میگویی از این برای الا مکان
 گوشت از ضم و بخشیدن معنی او
 باز می از کسر زای نقطه از اید عیان
 خوان ملکب از ضم اول و متعرج لام
 معیش باشد بیابان غلط ای
 وان نگار هم کنار از فتح اول و ز خون
 آمده و متغیض کاف و می سی شمار
 آمده و در یک ساری ای افش گر اے
 هر چه آن طرف که در حرف علت شد عیان
 عین و کسوت باشد همچو موطن یاد دار
 همچو موعده مثل آن بسیار باشد ای عذر
 موعده و هم موق و هم موزن است ای خو
 جای فاکمه تو حرف و او یا یا را بدن
 عین و کسوت باشد همچو موطن یاد دار
 همچو موعده مثل آن بسیار باشد ای عذر
 موعده و هم موق و هم موزن است ای خو
 جای فاکمه تو حرف و او یا یا را بدن

[illegible]

بهینین ان بهین را بهین ای شیار
 وزن فعال است هندزای سخن
 خبر با عی مضاعف در هر جمل
 زبان شده مکسوس هندزای غیر نکته
 از حیر باشد تخریج مثل آن دیگر شما
 اگر کنی بنده از اقصای عالی مکان
 زای نقطه دار بعد از آن آمد در عرب
 ز او سین چون ب مبعیث می کار
 ماضی او هندست از ریش خدای اله
 هندست فتح اول صد شش اندازیم
 صاحب بان قاطع این چنین گفت ای
 ساین مفتوح باشد لیکن فارسی
 فارسی فصل است اینجا ای غیر بهی
 بهنگان بخوان بکاف فارسی است شما
 معنی با رست بخ اول تخریج بدن
 دو بین زبان در صفت غیر آن ای جوهر
 هر چه در شسته کشید از جوهر نگری

بهینین ان بهین را بهین ای شیار
 وزن فعال است هندزای سخن
 خبر با عی مضاعف در هر جمل
 زبان شده مکسوس هندزای غیر نکته
 از حیر باشد تخریج مثل آن دیگر شما
 اگر کنی بنده از اقصای عالی مکان
 زای نقطه دار بعد از آن آمد در عرب
 ز او سین چون ب مبعیث می کار
 ماضی او هندست از ریش خدای اله
 هندست فتح اول صد شش اندازیم
 صاحب بان قاطع این چنین گفت ای
 ساین مفتوح باشد لیکن فارسی
 فارسی فصل است اینجا ای غیر بهی
 بهنگان بخوان بکاف فارسی است شما
 معنی با رست بخ اول تخریج بدن
 دو بین زبان در صفت غیر آن ای جوهر
 هر چه در شسته کشید از جوهر نگری

بهینین ان بهین را بهین ای شیار
 وزن فعال است هندزای سخن
 خبر با عی مضاعف در هر جمل
 زبان شده مکسوس هندزای غیر نکته
 از حیر باشد تخریج مثل آن دیگر شما
 اگر کنی بنده از اقصای عالی مکان
 زای نقطه دار بعد از آن آمد در عرب
 ز او سین چون ب مبعیث می کار
 ماضی او هندست از ریش خدای اله
 هندست فتح اول صد شش اندازیم
 صاحب بان قاطع این چنین گفت ای
 ساین مفتوح باشد لیکن فارسی
 فارسی فصل است اینجا ای غیر بهی
 بهنگان بخوان بکاف فارسی است شما
 معنی با رست بخ اول تخریج بدن
 دو بین زبان در صفت غیر آن ای جوهر
 هر چه در شسته کشید از جوهر نگری

بهینین ان بهین را بهین ای شیار
 وزن فعال است هندزای سخن
 خبر با عی مضاعف در هر جمل
 زبان شده مکسوس هندزای غیر نکته
 از حیر باشد تخریج مثل آن دیگر شما
 اگر کنی بنده از اقصای عالی مکان
 زای نقطه دار بعد از آن آمد در عرب
 ز او سین چون ب مبعیث می کار
 ماضی او هندست از ریش خدای اله
 هندست فتح اول صد شش اندازیم
 صاحب بان قاطع این چنین گفت ای
 ساین مفتوح باشد لیکن فارسی
 فارسی فصل است اینجا ای غیر بهی
 بهنگان بخوان بکاف فارسی است شما
 معنی با رست بخ اول تخریج بدن
 دو بین زبان در صفت غیر آن ای جوهر
 هر چه در شسته کشید از جوهر نگری

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

لیکھنے کے لئے
 میرے لئے جو کچھ بھی ہو گا، براہ کرم



میں نے اس کتاب کو
 اس کے لئے دیا ہے

میرے لئے جو کچھ بھی ہو گا، براہ کرم

میں نے اس کتاب کو
 اس کے لئے دیا ہے

